

# آرا و اندیشه‌های ابوالکلام آزاد

محمدانور محمدی\*

## چکیده

ابوالکلام آزاد از جمله رهبران مسلمانی است که در استقلال هند و سپس در اداره دولت نوبای هند نقش داشت. آرا و اندیشه‌های وی از خلال سخنان، نوشته‌ها، آثار، فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌هایش در مورد جریان‌ات و حوادث، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابوالکلام در مورد تجزیه شبه‌قاره، خواهان یکپارچگی آن بود و از ناسیونالیزم طرفداری می‌کرد. جنبش هندی خلافت، نقطه عطف چرخش تفکر مذهبی او است.

## واژه‌های کلیدی

ابوالکلام آزاد، آرا و اندیشه‌ها، هند، استقلال، استعمار.

در سال‌هایی که ابرقدرت‌ها، سیاست استعماری خود را در جهان اسلام پایه‌ریزی می‌کردند و به ملل اسلامی تجاوز می‌نمودند و آنها را غارت می‌کردند، افرادی به مقابله با این سیاست‌ها برخاستند و مردم را برای مبارزه با استعمارگران دعوت نمودند و به روشن‌گری افکار مردم پرداختند.

هند از جمله کشورهای بود که با جمعیت کثیری از مسلمانان، مورد تهاجم استعمار انگلیس قرار گرفته بود. در این میان افرادی برجسته که دغدغه استقلال و آزادی داشتند، برای مقابله با استعمار انگلیس دست به فعالیت زدند و تمام تلاش خود را به کار بردند تا این کشورها را از زیر بار استعمار نجات دهند.

ابوالکلام آزاد، از جمله افراد سرشناسی بود که علم مبارزه با استعمار را بر دوش می‌کشید و در بیداری مردم و انسجام آنها برای مقابله با استعمار نقش عمده‌ای داشت و در کنار دیگر رهبران آزادی‌خواه، مبارزات خود را توانست به ثمر برساند. این نوشتار فعالیت‌ها و آرای گوناگون وی را بررسی و تحلیل می‌کند.

### مختصری از زندگی‌نامه ابوالکلام

ابوالکلام محیی‌الدین احمد، معروف به آزاد، در سال ۱۸۸۸ در مکه مکرمه دیده به جهان گشود. نیاکان وی از مردم هرات افغانستان بودند که در زمان ظهیرالدین بابر (۹۳۲-۹۳۷ قمری) پایه‌گذار حکومت مغولان در هند به هند رفتند و در شهر آگره مسکن گزیدند.<sup>۱</sup> پدر آزاد، مولانا خیرالدین، عالمی وارسته و آزاد بود و مریدان فراوانی در گجرات، بمبئی و کلکته داشت. در حوادث ۱۸۷۵ که بر اثر شورش سربازان هند، سپاه انگلیس در دهلی دست به قتل عام زد، وی راه مکه را در پیش گرفت و از هند خارج شد. در مکه با دختر شیخ محمد وتری، از علمای به‌نام مکه ازدواج کرد و ابوالکلام یکی از ثمره‌های این ازدواج بود.<sup>۲</sup>

ابوالکلام در سال ۱۸۹۸ همراه پدرش به هند بازگشت و در کلکته منزل گزید. پدر آزاد، دانش‌مندی پای‌بند به اصول کهن و زندگی صوفی‌مشرّب و از جوانی مخالف سلطه

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۳، چاپ اول: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران:

۱۳۶۷ ه.ق.

۲. شهید اعظم و اسوه امام حسین (آزاد)، ترجمه: نذیر احمد سلامی، ص ۳، چاپ اول: غلام‌حسین جهان تیغ، زاهدان: ۱۳۸۳.

اروپاییان و فرهنگ و آموزش و پرورش آنان بود. وی عقیده داشت که فرهنگ جدید، ایمان مذهبی را از بین می‌برد. علاوه بر آن در مورد مدارس کلکته نیز نظر خوبی نداشت. بنابراین، تعلیم آزاد را در خانه انجام داد.<sup>۱</sup>

پدر ابتدا خود تعلیم مقدماتی ابوالکلام را بر عهده گرفت و در هر علمی متنی مختصر به او می‌داد تا آن را حفظ کند. سپس گروهی از معلمان برگزیده هر رشته را به خانه فراخواند تا آن‌چه در مدارس آن روز تعلیم داده می‌شد، به آزاد نیز آموزش دهند؛ مثل فارسی، عربی، حساب، هندسه، فلسفه و یک دوره تعلیمات دینی. ابوالکلام در سال ۱۹۰۰ آموزش فارسی را تمام کرد و دوره دروس نظامیه را که معمولاً طلاب در ۲۰ - ۲۵ سالگی تمام می‌کردند، در شانزده سالگی تمام نمود. بعد برای تکمیل تحصیل خود به مطالعه قانون در طب پرداخت. چندی بعد شروع به تدریس نمود که بدین سبب عنوان «مولانا» را بر وی نهادند. پدر آزاد، در سال ۱۹۰۹ درگذشت و بعد از آن، آزاد به صورت جدی به فرا گرفتن زبان انگلیسی پرداخت؛ چون پدرش به وی اجازه نمی‌داد و مخالف آن بود.<sup>۲</sup>

ابوالکلام با افکار میرسید احمدخان که شیوه‌ای غربی داشت، آشنایی یافت و باعث شد که در مورد اروپا و فرهنگ غرب نیز مطالعاتی داشته باشد. وی ضمن آشنایی با فرهنگ و سیاست غرب، از سیاست استعماری آنها در جوامع اسلامی نیز آگاه شد. از طرفی طی مسافرتی به کشورهای اسلامی از جمله ایران، عراق، مصر و ترکیه، از نزدیک تحولات سیاسی، فکری و... را شاهد بود و با آزاداندیشان اسلامی ملاقات و گفت‌گو نمود و ارمغان بزرگی را برای تحول فکری و سیاسی مردم هند هدیه آورد.<sup>۳</sup>

آزاد از همان اوان جوانی، فردی پرتلاش و مقاوم بود. تمام زندگی خود را در راه فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی صرف نمود؛ از ایده پان‌اسلامی گرفته تا مبارزه با استعمار بریتانیا، و فعالیت در جنبش خلافت، مسلم لیگ، و خاصه کنگره ملی هند و در نهایت فعالیت در دولت استقلال‌یافته هند، در سمت وزیر فرهنگ و ارشاد، نشر کتاب‌ها و مقالات سیاسی، دینی، انتشار انواع هفته‌نامه و ماه‌نامه که در ادامه مباحث به آنها اشاره خواهد شد. در نهایت پس از هفتاد سال تلاش و فعالیت خستگی‌ناپذیر در سال ۱۹۵۹ در دهلی درگذشت. آرامگاهش در نزدیک مسجد جامع در دهلی کهنه واقع در دژ سرخ قرار

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. همان، ص ۳۱۳.

۳. مشیرالحسن، جنبشهای اصلاحی و گرایشهای قومی در مستعمره هند، ترجمه: حسن لاهوتی، ص ۱۳۶، آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۶۷ ه.ق.

دارد. دولت هند هر سال برای گرامی‌داشت خاطره او در این روز، مراسمی برپا می‌نماید و یکی از شخصیت‌های فرهنگی هند یا جهان، در آن سخن‌رانی می‌کند.<sup>۱</sup>

### مسافرت‌ها

مسافرت و دیدار از کشورهای اسلامی و غیراسلامی از برنامه‌های آزاد بود تا اطلاعات خود را در شناخت مسائل روز کامل نمایند. بنابراین از سال ۱۹۰۸ مسافرت خود را به کشورهای اسلامی آغاز کرد. ابتدا به عراق رفت و در آن‌جا با تنی چند از انقلابیون ایران آشنا شد. از آن‌جا به مصر رفته، با تنی چند از بزرگان مکتب «حزب‌الوطنی» و چند تن از ترکان جوان که در قاهره مرکزیت داشتند و روزنامه هفتگی منتشر می‌کردند، آشنا شد. از دانشگاه الازهر نیز دیدن کرد و نظام آموزشی آن را نپسندید و چنان ناقص دانست که اعتقاد داشت این نظام آموزشی نه فکر را تربیت می‌کند و نه اطلاعات کافی از علوم اسلامی و فلسفی در دست‌رس طلاب قرار می‌دهد. از آن‌جا به ترکیه رفت و با برخی از رهبران نهضت ترکیه جدید و جمعیت اتحاد و ترقی که در برابر سلطان عبدالحمید، خواستار نظام مشروطه بودند، آشنا شد سپس به فرانسه حرکت رفت و بعد آهنگ لندن کرد که به خاطر مریض شدن پدرش به هند بازگشت. سال‌ها بعد به ایران سفر نمود و با دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی دیدار کرد و از دانشگاه تهران، دکتری افتخاری در رشته زبان و ادبیات فارسی دریافت نمود و در مصاحبه مطبوعاتی، نهضت ملی شدن نفت ایران را مظهر بیداری ملل آسیا یاد کرد. از آن زمان به بعد هم در دوران فعالیت‌های سیاسی خود با دانش‌مندان و رهبران فکری در تماس بود و خطمشی سیاسی خود را با توجه به تحولات روز شکل می‌داد.<sup>۲</sup>

### فعالیت‌های ابوالکلام آزاد

ابوالکلام از جمله افرادی بود که از نوجوانی به نویسندگی علاقه داشت. از سال ۱۹۰۱ نویسندگی را آغاز کرد. اولین مقالات وی در *احسن‌الاخبار* و *تحفه احمدیه* و *مخزن* در سال ۱۹۰۲ انتشار یافت و بهترین مجله ادبی آن‌روز شناخته شد.<sup>۳</sup> در نوامبر ۱۹۰۳ ماه‌نامه *لسان‌الصدق* را منتشر ساخت و تا یک سال ادامه یافت. از همین زمان، سخن‌رانی را شروع کرد و در اجلاس سالانه «انجمن حمایت اسلام» به ایراد سخن پرداخت که

۱. دائرة المعارف اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. همان، ص ۳۰۸.

۳. شهید اعظم و اسوه امام حسین (آزاد)، ص ۶.

تحسین همگان را برانگیخت. از این زمان در احیای افکار مسلمانان و اصلاح زندگی مذهبی آنها، مکتب جدیدی بر شالوده منطقی و عقلانی ایجاد کرد. برای بیداری و هوشیاری مردم خدمات شایانی نمود.<sup>۱</sup> در کنار دیگر فعالیت‌های خود، به سرودن شعر نیز می‌پرداخت و اولین اشعارش در *ارمغان فرخ* چاپ بمبئی و *خندنگ نظر* چاپ لکنه‌و، انتشار یافت، خود نیز گلچینی به نام *نیرنگ عالم* انتشار داد.<sup>۲</sup>

در سال ۱۹۱۲ هفت‌نامه *الهلال* را منتشر کرد و در آن با زبان تازه با مردم سخن گفت. هفت‌نامه *الهلال* نه تنها از لحاظ اندیشه و برداشت مطالب تازگی داشت، بلکه از لحاظ بافت و ترکیب هم متفاوت بود. چون سبک آزاد، متین و پخته داشت، برای افکار جدید، جملات تازه به کار می‌برد و در شکل‌دهی زبان اردو که امروزه رایج است، تأثیر فراوان داشت. رهبران مسن‌تر و محافظه‌کار مسلمان، به روش و عقاید وی، عکس‌العمل موافق نشان نمی‌دادند و از او انتقاد می‌کردند؛ اما بسیاری از آنان در مباحثه و استدلال، حتی بر اساس متون مقدس و سخن اسلامی با وی نمی‌توانستند مقابله نمایند. به گفته «نهری»، آزاد، مخلوطی شگفت‌انگیز از محققان و دانش‌مندان قرون وسطا، با حکمای عقلی قرن اخیر و نظریه‌های مدرن و جدید بود.<sup>۳</sup>

در میان افراد برجسته‌تر، تعداد اندکی نوشته‌های آزاد را تأیید می‌کردند؛ از جمله آنها شبلی نعمان که خود نیز از عثمانی دیدن کرده بود و در کالج علی‌گره با میرسید احمدخان نیز هم‌کاری داشت. ابوالکلام به این کالج بدبین بود و چون به پایگاهی برای محافظه‌کاری و تمایلات ضد ملی تبدیل شده بود به آن حمله کرد. نه به طور مستقیم، بلکه از طریق انتشار افکار و نظریاتی که اساس سنت علی‌گره را نابود می‌ساخت.<sup>۴</sup>

ابوالکلام، به تنهایی محافل روشن‌فکران مسلمان را به هیجان درمی‌آورد. کلام او را اذهان نسل جوان، عامل و مایه به وجود آوردن تغییر و تحول بود؛ چنان‌که در گذشته، به علت حوادث جهان اسلام از جمله مصر، ترکیه و ایران، و نیز به سبب توسعه نهضت ملی هند، تغییر و تحول آغاز شده بود. آزاد نشان داد که میان اسلام و علاقه‌مندی به کشورهای اسلامی با ناسیونالیسم هندی، تضادی وجود ندارد.<sup>۵</sup>

۱. سیف آزاد، *دموکراسی و آزادی در هند*، ص ۵۲۱، چاپ خانه مجلس، بی‌جا: ۱۳۲۹ ه.ق.

۲. *دائرة المعارف اسلامی*، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳. جواهر لعل نهری، *کشف هند*، ترجمه: محمود تفضلی، ج ۲، ص ۵۷۶، چاپ دوم: انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۱ ه.ق.

۴. همان، ص ۷۷.

۵. همان، ص ۵۷۷.

وی در کنار دیگر فعالیت‌ها به امور فرهنگی نیز اهتمام داشت؛ از جمله بعد از آن که در مقام وزارت فرهنگ دولت هند و وزارت آموزش و پرورش انتخاب شد، خدمات فرهنگی زیادی را از خود بر جای گذاشت. امور مهمی که به آن اهتمام داشت به طور خلاصه عبارتند از:

۱. ایجاد فرهنگستان سهبییه؛
  ۲. فرهنگستان سینگت نیتک؛
  ۳. فرهنگستان للیت کله؛
  ۴. کمیسیون آموزش دانشگاهی در ۱۹۴۸؛
  ۵. کمیسیون آموزش متوسطه در سال ۱۹۵۲؛
  ۶. انستیتو تکنولوژی هند در شهر گهر کپور؛
  ۷. کمیسیون بررسی‌های دانشگاهی؛
  ۸. شورای روابط فرهنگی هند در دهلی نو؛
  ۹. شورای آموزش فنی سراسری هند؛
- آزاد با ایجاد این طرح‌ها و برنامه‌ها توانست در تحول فرهنگی هند نقش عمده ایفا نماید؛ چنان‌که قبل از آن در دوران فعالیت‌های سیاسی خود نیز از امور فرهنگی غافل نبود و در فوریه ۱۹۱۲ در اجلاس سراسری مسلم‌لیگ از لایحه آموزش ابتدایی گرکهل و آموزش رایگان حمایت کرد. در سال ۱۹۱۴ در مدرسه «دارالارشاد»، خود به جوانان قرآن آموخت و به تربیت اسلامی پرداخت و با آنان پیمان بست که خود را وقف اسلام نمایند. در زمان بازداشت در رانچی، مردم را به دین‌داری دعوت کرد و مدرسه‌ای در آن‌جا بنا نهاد که تا امروز برپا است و آموزش کامل دوره متوسطه در آن انجام می‌شود. وی علاوه بر آن، به روابط فرهنگی بین‌المللی علاقه داشت و بنایی به نام مرکز شورای روابط فرهنگی، در دهلی ساخت که به سبک معماری هندی - اسلامی ساخته شده و به نام او آزاد بهاون (کاخ آزاد) نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

#### جنبش خلافت و ناسیونالیسم اسلامی

ابوالکلام آزاد، در سال‌های اول مبارزات خود، ناسیونالیسم و علایق شدید مذهبی را هم‌زمان در میان مسلمانان ترویج می‌کرد و اوج آن در «جنبش خلافت» بود که از طریق دین به ضدیت با امپریالیسم پرداخت.<sup>۲</sup>

۱. دائرة المعارف اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. جنبش‌های اصلاحی و گرایش‌های قومی در ستم‌زده هند، ص ۲۰۹.

در دوران جنبش خلافت، هر حرکتی بر حسب فتوایی انجام می‌شد. ابوالکلام و دیگر علما کوشیدند با نقل قول از قرآن و حدیث، مسلمانان را متقاعد نمایند که هر کس به نهضت خلافت کمک نکند، از وظایف دینی خود طفره رفته است و مسلمانان نه به جهت سلاح سیاسی و اقتصادی، بلکه به منظور اجرای دستورهای شریعت کالاهای خارجی را نیز باید تحریم نمایند.<sup>۱</sup>

ابوالکلام در عین حال که نظریاتی عقلی داشت، با علوم و تاریخ اسلامی نیز به خوبی آشنا بود. قرآن و متون مقدس را با نظریه‌های عقلی تفسیر می‌کرد. وی که پرورش‌یافته سنت‌های اسلامی بود، با بسیاری از رهبران ممتاز و اصلاح‌طلب مسلمان در مصر، ترکیه، سوریه، فلسطین، عراق و ایران تماس‌های شخصی داشت و به شدت تحت تأثیر تحولات فرهنگی این کشورها قرار گرفته بود.<sup>۲</sup>

وی، از راه نصیحت، مسلمانان هند را ترغیب می‌کرد که به کمک هر کشور مسلمانی بشتابند که مورد حمله غیرمسلمانان قرار گرفته است، به ویژه زمانی که شخص خلیفه تهدید شده باشد. وی از مسلمانان می‌خواست مانند پیکری واحد، سازمان یابند و قرآن را راهبر و راه‌نمای خود قرار دهند.<sup>۳</sup>

جنگ جهانی که ترکیه عثمانی هم در آن شرکت داشت، علاقه و توجه و هم‌دردی وی را به شدت برانگیخت. طرز برخورد او و رهبران پیرتر مسلمانان با هم تفاوت داشت. گشاده‌تر و عقلی‌تر بودن نظر وی باعث می‌شد از دیگر رهبرانی که گرفتار کوتاه‌نظری‌های فتوودالی و مذهبی بودند، جدا شود.<sup>۴</sup> در این جریان، برخی علما با سیاست وی راه مخالفت را در پیش گرفته بودند. آزاد در ترجمان‌القرآن خود در تفسیر کلمه نفاق، به علمایی که بر حسب ادراک خود از اسلام، با سیاست وی مخالفت کردند، می‌گوید:

شما باید پاره‌ای از فتاوی علمایی را که در آن اعلام کرده‌اند مسلمانان نباید به احزاب سیاسی ملحق شوند، خوانده باشید. علت صدور این فتواها آن بود که در جلسات این احزاب، آدمی ناگزیر از تماس با زنان بی‌حجاب غیرمسلمان می‌شد و ممکن بود فتنه آفریند. هم‌چنین گفته می‌شود که آن جلسات معمولاً در اوقات نماز برگزار می‌شد و اتفاق می‌افتاد که مسلمانی از نمازگزاران در وقت مقرر غافل بماند.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۳۷۸.

۲. کشف هند، ص ۵۷۵.

۳. جنبشهای اصلاحی و گرایشهای قومی در مستعمره هند، ص ۳۵۵.

۴. کشف هند، ص ۵۷۶.

۵. جنبشهای اصلاحی و گرایشهای قومی در مستعمره هند، ص ۳۷۹.

ابوالکلام در جریان جنبش خلافت، تجدید حیات اسلامی و خلافت را مطرح می‌کند و خلافت و آزادی مملکت را با هم تلفیق نموده، از اصول بنیادین اسلامی قلمداد می‌کند و آن را پایه و معیار هر فکر و عمل فردی و اجتماعی اعلام می‌نماید. بر این اساس، مسلمانان را علاوه بر مسائل مذهبی، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز مجموعه جداگانه می‌داند. وی هر دو مکتب اصلاح فرهنگی میرسید احمدخان که شیوه غربی داشت و مکتب اصلاح سیاسی سیدجمال‌الدین افغانی را رد کرده، خود به مکتب اصلاح اسلامی و مذهبی قائل می‌شود و آن را تنها راه حقیقت می‌شمارد و خود را تنها سخن‌گوی این مکتب می‌داند. وی اظهار می‌دارد که در اسلام امور مذهبی و غیرمذهبی به هیچ روی از هم جدا نیستند و تنها ادراک و انجام‌دادن دستورهای شریعت پایه ملیت راستین مسلمانان، است. وی مجله *الهلال* را برای تبلیغ چنین آرمانی به راه انداخت و در بیانیه انتشار آن گفت:

اصل اساسی در استوار کردن بنای این نشریه آن است که هر رشته‌ای از اعمال آدمی به فرمان مذهب است. ما به جز قرآن، هیچ نمی‌دانیم، مگر آن‌چه که در قرآن آمده است. ما تمام سیاست‌های خود را از قرآن آموخته‌ایم و اعتقاد داریم عقیده‌ای که از منبع غیر از قرآن، سرچشمه گرفته باشد، بدعت آشکار است و این اصل شامل سیاست نیز می‌شود.<sup>۱</sup>

ابوالکلام، آزادی هندوستان را نقطه پایان به شمار نمی‌آورد، بلکه آن را وسیله‌ای برای آزادسازی کشورهای اسلامی دربند کشیده مسلمان آسیا و آفریقا می‌داند. لذا به مسلمانان گفت که صیانت از خلافت اسلامی و حراست کشورهای اسلامی به استقلال هندوستان بستگی دارد. مسلمانان باید تا حد امکان، با دل، زبان، پول و عمل خود برای استقلال هندوستان کمک نمایند. از طرفی تمامیت ارضی امپراتوری عثمانی و استقلال آن را برای صیانت از اسلام و برای وحدت جهان اسلام ضروری می‌دانست. به نظر وی وحدت جامعه اسلامی، با تمرکز قدرت رهبری خلیفه (جانشینی پیامبر) ارتباط تام و تمام دارد. قانون مرکزیت که بر گردش دنیای مادی‌گری حکم فرماست، باید در گردش امور دنیای اسلام نیز به کار گرفته شود. برای صیانت از اسلام و صراط مستقیم در جامعه مسلمانان، همیشه باید خلیفه‌ای وجود داشته باشد و بر مسلمانان واجب است که از وی پیروی نمایند و مخالفت با وی خیانت است، مگر زمانی که دست به بدعت‌گذاری بزنند.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۸۳.

۲. همان، ص ۶۶.



آزاد در کتاب *مسأله خلافت* به این امر اشاره و تأکید دارد، چنان که مسائل سیاسی، اجتماعی، دینی و دنیایی بشر را مشتق از مذهب می‌داند، مسأله سرپرستی و حاکمیت را نیز با توجه به مبانی اسلامی، یکی می‌داند، یعنی تمام جهان اسلام باید تحت فرمان یک خلیفه باشد. امرایی هم که در مناطق دوردست از خلیفه حضور دارند، باید به شخص خلیفه وابسته و مجری فرمان او باشند. این نتیجه منطق اصل وحدانیت خداوند است. از طرفی هم به صورت تلویحی به مسأله غلبه می‌پردازد و آن را می‌پذیرد که زمانی حکومت به دست مغولان هند بود، اما پس از سقوط آنان، دستگاه خلافت به سلطان عثمانی بازگشته و اطاعت از وی در هر زمانی واجب است.<sup>۱</sup>

ابوالکلام اعلام می‌داشت که دفاع، تنها وظیفه خلیفه نیست، بلکه بر همگان واجب است؛ چنان که اگر دشمن به منطقه‌ای از مسلمانان حمله کند، بر همه واجب است که به آنان کمک کنند و از آنها در مقابل دشمن دفاع نمایند و چون انگلیس علیه خلافت عثمانی دست به تجاوز زده، وفاداری به آنها خلاف شریعت است. از این لحاظ هندوستان نیز جنبه دارالحرب را به خود گرفته و بر مسلمانان واجب است که این سرزمین را از دست آنها خارج نمایند و یا آن که به مهاجرت دسته‌جمعی دست بزنند. شریعت جز مهاجرت راه دیگری را به ما نشان نمی‌دهد و کسانی که در هند باقی می‌مانند، تحت لوای شریعت آماده خواهند شد که به حمایت از جهادکنندگان مسلمان اقدام نمایند و کسانی که از این دستور سرپیچی کنند، دشمنان اسلام شناخته خواهند شد.

در همان زمان، در پی اصرار مردم، بیعت امامت را آغاز کرد و پنج شرط را با مردم در میان گذاشت:

۱. امر به معروف و نهی از منکر و توصیه به صبر؛
۲. دوست داشتن و دشمن داشتن در راه خداوند؛
۳. بی‌پروا بودن در برابر رنجش و نکوهش مردم؛
۴. برتر داشتن خدا و شریعت وی بر همه علایق زندگی؛
۵. پیروی از امام در نیکی‌ها؛

این بیعت در سراسر ایالت‌ها با شور بسیار آغاز شده بود که حکومت انگلیس آزاد را بازداشت کرد و دگرگونی اوضاع در طول بازداشت وی، متوقف شدن این مسأله را باعث شد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. *دائرة المعارف اسلامی*، ج ۱، ص ۳۶۰.

در ادامه فعالیت‌های آزاد، جمعیت‌های سرّی پان‌اسلامیک شکل می‌گیرد و نگرانی شدید بریتانیا را نیز موجب می‌شود. از جمله جمعیت حزب‌الله که در سال ۱۹۱۳ در کلکته بنا شد و یک گروه برای تبلیغ مسائل اسلامی به شمار می‌رفت و جامعه مسلمانان مهاجر، تاجران، کفاش‌ها و مقاطعه‌کاران، آن را از نظر مالی تأمین می‌کردند. این جمعیت سرّی، مبلغان زیادی را به سراسر هند و حتی خارج از آن‌جا اعزام می‌کرد. تا مسلمانان هند را زیر نام یک امام (ابوالکلام آزاد) یک‌پارچه نماید. با هندوان موافقت‌نامه امضاء کرد و علیه حکومت بریتانیا اعلام جهاد نمود. از طرفی کالج یا مدرسه محلی «دارالارشاد» را در نیمه دوم سال ۱۹۱۵ در محل سکونت خود در کلکته سازمان داد تا از این طریق طرح‌های انقلابی خویش را دنبال نماید. این کالج، از جنبش حزب‌الله کوچک‌تر و در عین حال سرّی‌تر بود. در آن تنها تعدادی از دانشجویان برگزیده را از هر ایالتی می‌پذیرفت و هیچ فرد خارجی، اجازه ورود به آن را نداشت. در آن هر دانش‌جویی را موظف می‌کرد که در بخش ویژه‌ای از مملکت به تبلیغات بپردازد و با مهاجران ایالتی آن مناطق آشنا شود. از آن‌جا که در دارالارشاد هیچ فردی از بنگالی‌ها حضور نداشت، این امر نشان می‌دهد که آزاد، فعالیت‌های غیربنگالی و گرایش به زبان اردو را دنبال می‌کرد و از دانش‌جویان دیگر مناطق می‌خواست که در میان بنگالی‌ها انجام وظیفه نمایند. بنابراین، این کالج با توجه به اینکه در ظاهر آموزشی به نظر می‌رسید، هدفش تربیت انقلابی جوانان مسلمان بود. البته نه برای اقدامات تروریستی بلکه تنها به تبلیغات آرام و آماده‌سازی سرّی توجه داشت و اعلام جهاد می‌کرد.<sup>۱</sup>

ابوالکلام، با آن‌که از روش‌های تروریستی انقلابیون هندو، اقتباس نکرد، با اهداف و وسیله‌های آنان هم‌دلی نشان می‌داد. اما در عین حال هیچ‌کدام از دو طرف به دیگری اعتماد نداشتند. آنها برای اتحاد با یک‌دیگر می‌کوشیدند، ولی هیچ‌کدام اسرار خود را فاش نمی‌کردند. این انجمن‌های سرّی در سال ۱۹۱۶ توسط حکومت انگلیس از هم پاشید؛ انقلابیون دست‌گیر و زندانی شدند و آزاد نیز از کلکته تبعید شد.<sup>۲</sup>

### ملی‌گرایی

ابوالکلام یکی از افراد سرشناس اسلامی بود که به جرگه ملی‌گرایی پیوست. در عین حال که ابتدا سخت به ناسیونالیسم اسلامی اعتقاد داشت، سعی می‌کرد تا آن را به نحوی با

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. جنبش‌های اصلاحی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند، ص ۱۰۸.

ملی‌گرایی هندی تلفیق نماید. آغاز فعالیت‌های ملی‌گرایانه او از زمانی شروع شد که هندوها در مقابل طرح جدایی و تقسیم بنگال توسط انگلیس، دست به شورش زدند. ابوالکلام در میان تشکیلات انقلابیون جا باز کرد و توانست افکار آنان را نسبت به مسلمانان عوض نماید. وی به آنها می‌گفت که می‌توان مسلمانان را جذب این کار کرد تا هم‌دوش هندوها با جدایی بنگال به مخالفت بپردازند. از طرفی هم تلاش می‌کرد تا این جریان را به دیگر ایالات نیز گسترش دهد. او توانست در برپایی جمعیت‌های سرّی آنها نقش فعالی ایفا نماید و سیاست درازمدتی را در برابر حکومت انگلیس برای ایجاد جبهه متحد هندو و مسلمانان، پایه‌ریزی کند و به نحوی ناسیونالیسم اسلامی را با ملی‌گرایی هندی پیوند دهد. عزم وی بعد از سفر به مناطق خاورمیانه و آشنایی با ملی‌گرایان اسلامی، دوچندان شده بود. به طوری که در دهه‌های سی و چهل که بسیاری از رهبران جنبش خلافت، از کنگره ملی هند دور شدند، وی هم‌چنان پیوند خود را با جنبش ناسیونالیستی حفظ کرد.<sup>۱</sup> او عقیده داشت که ناسیونالیسم و اخوت اسلامی، نه تنها ضد و نقیض هم نیستند بلکه یکی هستند. تمامی مسلمانان برای تلاش در راه آزادی ملی باید دست برادری به هم دهند و در جهت تقویت هویت ملی و اسلامی خود بسیج شوند. راه‌اندازی *الهلال* نیز برای تقویت ناسیونالیسم اسلامی و ملی‌گرایی هندی در برابر سیاست استعماری انگلیس بود. به ویژه در جریان جنگ بالکان که سیاست استعماری کشورهای غربی از جمله انگلیس را بر ملا می‌ساخت و نیروهای انقلابی هندی را علیه حکومت استعماری انگلیس به کمک فرامی‌خواند.<sup>۲</sup>

ابوالکلام هم‌کاری محدود با هندوها را از دیدگاه مذهبی توجیه می‌کرد؛ چنان‌که کشورهای اسلامی را به «دارالاسلام»، «دارالامان» و «دارالحرب» تقسیم نمود. غیرمسلمانان را نیز به دو طبقه تقسیم کرد:

۱. دسته‌ای که به مسلمانان تجاوز کرده بودند؛<sup>۲</sup> دسته‌ای که تجاوز نکرده بودند. وی هم‌کاری با دسته دوم را برای مقابله با دسته اول جایز می‌دانست. او در مورد اتحاد با هندوها و تشکیل دولت، معتقد بود که چون هندوها مانند دشمن با آنان عمل نکرده‌اند، دوستی با آنها طبق شریعت، مشروع است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال ۶۲۲ میلادی معاهده‌ای با غیرمسلمانان در مدینه منعقد ساخت.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. کشف‌مند، ص ۵۱۰.

ابوالکلام در جریان منازعه میان مسلمانان و هندوان با استناد به آیات قرآن، مسلمانان را وادار می‌کرد که برخلاف آنارشیست‌های هندو، به خشونت متوسل نشوند و آرامش کشور را بر هم نزنند و می‌گفت: «بر اساس اصول مذهبی، تمام کوشش‌ها را معمول خواهیم داشت تا خود را به اغتشاش و طغیان آلوده نسازیم... قرآن به ما آموخته است که پس از صلح، آشوب به پا نکنیم. حال که انگلیس، استقلال ما را به رسمیت شناخته و آرامش نسبی به وجود آمده، به اغتشاش کشیدن کشور مسلماً نزد خداوند گناه محسوب می‌شود. بنابراین وظیفه ماست که از آنان که شورش را دامن می‌زنند، دوری نماییم و اگر ممکن باشد، برای سرکوبی آنان کوشش کنیم». در میان رهبران پان‌اسلامیک، دو جریان وجود داشت: عده‌ای طرف‌دار گاندی بودند و عده‌ای از جمله آزاد در کنگره ملی مخالف گاندی و طرح تغییرات بودند، در عین حال به فعالیت خود در جنبش زیرزمینی پان‌اسلامیست نیز ادامه می‌دادند و از نظر عقیدتی، مخالفتی با اعمال خشونت نداشتند. وی برخلاف بسیاری از اعضای کنگره که پیرو گاندی بودند، با هر دو گروه انقلابیون و بلشویک‌ها، ارتباط داشت. از طرفی مسلمانان هند نیز در سه گروه تقسیم شدند: عده‌ای طرف‌دار کنگره بودند؛ عده‌ای بیشتر از آن طرف‌دار مسلم‌لیگ و عده کثیری هم به دور علمایی جمع شده بودند که دخالت در سیاست را حرام می‌دانستند. ابوالکلام خود جانب کنگره را گرفت. او در مقابل گروه سوم موضع‌گیری و استدلال می‌کرد که دین و سیاست از هم جدا نیست و می‌گفت: «اگر دین را از امور سیاست جدا بسازیم، دیگر هیچ چیزی برای ما باقی نخواهد ماند.»<sup>۱</sup>

ابوالکلام اتحادیه‌های تجاری را در دوران جنبش‌های عدم هم‌کاری و خلافت، سامان داد؛ تبلیغات وسیعی را به مرحله اجرا درآورد و سازمان کنگره و خلافت را با احراز مقام‌های اجرایی مهم در سال ۱۹۲۱ رهبری کرد. در همین سال جامعه سرّی خود را در کلکته دوباره فعال ساخت و پیوند انقلابیون هندو را با واحد خود برقرار نمود و آن را بر پایه وسیع‌تر قومی استوار ساخت و با حزب «جوگانتتر» ارتباط نزدیک یافت، به طوری که هر دو جناح آن به عضویت جامعه وی در آمدند.<sup>۲</sup>

آزاد از طرفی، نزدیک شدن به بلشویک‌ها را برای تأمین کمک تسلیحاتی روسیه پی می‌گرفت و به دنبال آن بود که اعضای برگزیده شده از جمعیت خود را به آن سوی مرز بفرستد تا زیر نظر بلشویک‌ها آموزش ببینند. از این طریق، شبکه‌ای از جمعیت‌های سرّی

۱. جنبش‌های اصلاحی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند، ص ۳۷۶.

۲. همان، ص ۱۱۴.

را در سراسر هند گسترش داد و توانست با کمک بلشویک‌ها و قدرت مسلمانان مخالف سلطه بریتانیا، قیام عمومی به راه بیندازد. در ادامه این سیاست، «فضل‌الحق سلبارشی» را به افغانستان فرستاد که در مرز دست‌گیر شد و نامه معرفی وی را که آزاد نوشته بود، به دست آوردند که نشان می‌داد: «آزاد در نقشه دریافت کمک از روسیه هم‌دست است. دست‌گیری سلبارشی این سیاست را نقش بر آب کرد و جمعیت‌ها به تعطیلی گرائید.»<sup>۱</sup>

ابوالکلام در واقع در دو جنبه نامتقارن فعالیت می‌کرد. بعد از سقوط خلافت عثمانی و نیز بر ملا شدن اتحاد وی با بلشویک‌ها و جمع‌آوری مهمات، که انجمن‌های سری وی از هم پاشید، به تدریج از جامعه مسلمانان کنار افتاد. وی پیش از آن که رهبر مسلمانان شناخته شود، عضو کنگره یاد می‌شد، در حالی که عمده هم‌کاران پان‌اسلامیک وی شیوه جدایی جامعه مسلمان را برگزیدند. خود وی ناسیونالیسم هندی را انتخاب کرد و با تشکیل پاکستان به شدت مخالفت می‌نمود. او با آن که طرف‌دار هند یک‌پارچه بود، در خطابه تاریخی خود که در پارلمان هندوستان ایراد کرد، به این حقیقت اشاره می‌کند که تعصب‌های جاهلانه عده‌ای از رهبران هندو، موجب شد مسلمانان به فکر حفظ موجودیت خود افتاده، و عاقبت مسأله تقسیم را پیش بکشند و در پاسخ به چند نفر از اعضای ملی پارلمان که به کمک مالی دولت با مدرسه اسلامی «دارالمصنفین» واقع در شهر اعظم‌گره، مخالف می‌ورزیدند، می‌گوید: «همین مغزهای کوچک بود که موجب تقسیم هندوستان شد.»<sup>۲</sup>

ابوالکلام به حکومت پارلمانی اعتقاد داشت و می‌گفت:

اسلام کلیه حکومت‌های فاقد قانون اساسی و غیرپارلمانی را به منزله تجسم بزرگ‌ترین گناه بشر می‌شناسد. بنابراین در چارچوب حکومت پارلمانی هند، تنها می‌توان با همکاری هندوها و مسلمانان کار کرد.

وی با آن که می‌دانست، اقلیت در نظام پارلمانی، محکوم به شکست است، اعتقاد داشت که مسلمانان هند، نباید از آن بترسند؛ چون زبان سیاست و زبان ارقام دو چیز متفاوت است و امکان دارد گروه اقلیت از نظر سیاسی در اقلیت نباشند. اقلیت در مسائل سیاسی، گروهی است که از قدرت محافظت خود در برابر گروهی بزرگ‌تر برخوردار نباشد. بدین سبب، به ایجاد تشکیلات مخفی دست زد و گروهی سیاسی را روی کار آورد که در ظاهر جنبه مذهبی داشته باشد. این تشکیلات عمر کوتاهی داشت، اما در عمل، خطمشی آینده امور سیاسی مسلمانان را معین کرد و بر همین مبنای، از مسلمانان هند می‌خواست که:

۱. جنبشهای اصلاحی و گرایشهای قومی در مستعمره هند، ص ۱۱۵.

۲. سید علی خامنه‌ای، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ص ۲۲۸، انتشارات آسیا، بی‌جا: ۱۳۴۷ق.

۱. خرید و فروش و استفاده از کالاهای خارجی را متوقف سازند و لباس‌هایی را بپوشند که از مواد داخلی تهیه شده باشد.
۲. برای استقلال کشور خود که آینده خلافت اسلامی و کشورهای مسلمان با آن پیوند دارد، بکوشند.
۳. خود را با هندوها یکی بدانند، و از هر آن چه که این اتحاد را به مخاطره می‌اندازد، اجتناب ورزند.
۴. و بالاخره کسانی که این دستورها را ندیده بگیرند، باید خود را از قید بیعت او خارج بدانند.<sup>۱</sup>

#### آزاداندیشی

ابوالکلام آزاد، فردی ناسیونالیست بود و از هند یک پارچه، طرف‌داری می‌کرد، اما در عین حال، مخالف تبعیت محض مسلمانان از هندوها بود. به اعتقاد وی، اسلام چنان مذهبی ستوده است که پیروانش را هیچ نیازی نیست تا برای منظم کردن خطامشی سیاسی خود، از هندوها تقلید نمایند. هیچ ننگی برای مسلمانان بزرگ‌تر از آن نمی‌تواند باشد که برای تعلیمات سیاسی، در برابر دیگران تعظیم نمایند. مسلمانان را به پیوستن هیچ حزبی نیازی نیست؛ آنها خود رهبران دنیا بوده‌اند. اگر آنان خود را به خدا تسلیم نمایند، تمامی دنیا تسلیم آنها می‌شود. به نظر آزاد، سیاست از دیانت جدا نیست، لذا در جواب طرف‌دارانش در مورد پیروی از کدام جناح هندوها می‌گوید:

مسلمانان قرن‌ها دنیا را رهبری کرده و هنوز هم می‌توانند رهبری نمایند. تا زمانی که ما از اسلام پیروی می‌کنیم، اجباری نداریم که در مسائل سیاسی از هندوها تبعیت کنیم. مسلمانان باید طبق کتاب خدا و شریعت پیامبر خدا عمل کنند، چه در کار تعلیم و تربیت باشد و چه فرهنگ یا مسائل سیاسی، مسلمانان باید مسلمان باقی بمانند. هر ایدئولوژی‌ای که از قرآن گرفته نشده باشد، کفر محض است، قرآن به ما می‌آموزد که هیچ کس حق ندارد دیگران را در برابر خود، وادار به تعظیم نماید؛ حتی پیامبران به چنین کاری مجاز نبودند.<sup>۲</sup>

#### تغییر روش و ملی‌گرایی افراطی

با توجه به این که ابوالکلام در ابتدا به پشتیبانی خلافت عثمانی، جنبش خلافت را به راه انداخت، از طرفی از جمله رهبرانی بود که در تشکیل مسلم‌لیگ نقش داشت؛ اما با

۱. جنبشهای اصلاحی و گرایشهای قومی در مستعمره هند، ص ۳۷۸.

۲. همان، ص ۱۵۸.

برافتادن نهاد خلافت توسط آتاترک و تشکیل جمهوری ترکیه، وی سعی کرد با تغییر روش، خود را با مسائل موجود هم‌آهنگ نماید. در ابتدا سعی داشت حوادث را به نحوی تأویل نماید، اما بعدها سیاست‌های غیرمذهبی آتاترک را توجیه می‌کرد. از آن زمان، با سیر تفکر گذشته خود فاصله گرفت و با تجدیدنظر در دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی خود، زمینه را برای مخالفت با عقاید مذهبی بازگذاشت و از فکر قرار دادن مذهب به عنوان پایه تقسیمات اجتماعی و ملی دست برداشت. در کتاب *تفسیر ترجمان القرآن* خود، متشکل کردن گروه‌های جداگانه و تلقین روحیه پرستش گروهی را بزرگ‌ترین گناه به شمار آورد، می‌گوید:

پندار و رفتار آدمی نیز مانند هر چیز دیگر در این دنیا، ویژگی‌ها و پی‌آمدهای خاص خود را دارد؛ ولی مردم این حقیقت را از یاد برده‌اند و بر این باورند که هر چیزی بر اتحاد با این یا آن گروه مذهبی متکی است.<sup>۱</sup>

از آن زمان، هم‌کاری با گروه‌های هندو، حتی با تندروان هندو را که مخالف حضور مسلمانان در هند بودند، شروع می‌کند و از جمله کسانی می‌شود که با تجزیه هند مخالفت دارند. لذا از نهضت ترکان جوان و مواردی که برای برقرار ساختن حکومت و اصلاحات اجتماعی با خود داشت، طرف‌داری می‌کند.<sup>۲</sup>

#### استقلال‌خواهی و مبارزه با استعمار

ابوالکلام آزاد از جمله افرادی بود که در مبارزه با استعمار بریتانیا نقش تعیین کننده داشت و مبارزه با استعمار را از آغاز فعالیت‌های خود، نیز دنبال می‌کرد. انتشار هفته‌نامه *الهلال* از جمله کارهای وی در این راه بود که نمایندگان حکومت بریتانیا مطالب آن را تأیید نمی‌کردند. برای آن که به وی فشار آورند، ابتدا طبق قانون مطبوعات که خود وضع کرده بودند، وجه‌الضمانی گزاف مطالبه کردند و سرانجام در سال ۱۹۱۴ چاپ‌خانه آن را ضبط نموده، هفته‌نامه را تعطیل کردند. ابوالکلام در این موقع به نشر هفته‌نامه *البلاغ* پرداخت، اما این نشریه نیز در سال ۱۹۱۶ توقیف شد و ابوالکلام از طرف حکومت زندانی گردید.<sup>۳</sup>

در جریان جنگ جهانی اول که انگلستان علیه عثمانی بود و گاندی مردم را به شرکت در جنگ به نفع انگلستان دعوت می‌کرد، ابوالکلام در نشریات *الهلال* و *البلاغ* مسلمانان را

۱. همان، ص ۸۹.

۲. کشف منند، ص ۱۵۷۴.

۳. همان، ص ۵۷۸.

به قطع رابطه با انگلیس تشویق می‌نمود. زمانی که به جرم تحریک مردم به عدم‌هم‌کاری، در دهم دسامبر ۱۹۲۱ محاکمه شد، این موضوع را بیان کرد:

تا کار بدین منوال است، در حضور دادگاه و دولت، آشکارا می‌گویم که من این جرم را مرتکب شده‌ام و بذری این گناه را در دل مردم کاشته‌ام و عمر خود را وقف آبیاری و بارور کردن آن کرده‌ام. من افتخار می‌کنم که اولین مسلمانی هستم که از دوازده سال پیش، ملت خود را به طور عموم به این گناه فرا خوانده‌ام. من در نطق خود توضیح داده‌ام که که آیین اسلام، هم‌کاری با دولت انگلیس را در وضع کنونی ما تحریم کرده و قطع رابطه کامل با آن را واجب شمرده است.

این ندای عدم‌هم‌کاری بود که بعدها از حلقوم گاندی خارج شد:

من از جوانی در این راه قدم نهادم و در هیجده سالگی پیرامون آن مقاله نوشتم و سخن‌رانی کردم... همه جا و همه وقت ملت خود را آشکارا به انقلاب دعوت کردم و مطالبه حقوق مشروع را به آنان آموختم. مرا بدین جرم چهار سال زندانی کردید، ولی زندان نمی‌توانست از ادای وظیفه منصرفم سازد و با آن که تحت مراقبت شدید به سر می‌بردم، فریاد برآوردم و در ملاء عام مردم را به شورش فراخواندم. من زندگی‌ام را وقف این راه کرده‌ام. **﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾**<sup>۱</sup>

هفته‌نامه *الهلال* جز دعوت به آزادی نبود و نقشه‌ای که گاندی به منظور انگیزش روح

مذهبی در جامعه تعقیب می‌کرد، *الهلال* در سال ۱۹۱۴ از آن فارغ گشته بود.<sup>۲</sup>

نائب‌السلطنه انگلیس در جریان جنگ جهانی دوم، بدون مشورت با رهبران ملی هند، اعلام کرد که هند در صفوف متفقین در جنگ شرکت خواهد کرد. رهبران ملی هند برای مشورت گرد هم آمدند تا در این مورد تصمیم‌گیری کنند. آزاد ریاست‌کنگره را بر عهده داشت. بیشتر رهبران اعتقاد داشتند که هند آزادی خود را در گرو شرکت در جنگ قرار دهد و فقط در صورتی که دولت بریتانیا متعهد شود که بعد از پایان جنگ به هند آزادی و استقلال بخشد، ملت هند در جنگ شرکت نماید و کمیته اجرایی اعلام کرد که هندوستان در جنگی که به نام دفاع از آزادی و دموکراسی برپا شده خود را نمی‌تواند سهمیم بداند، در حالی که خود از آزادی و دموکراسی به کلی بی‌نصیب است... اما گاندی در هر شرایطی با شرکت در جنگ مخالف بود. بنابه گفته آزاد:

۱. مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ص ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۶۲ به بعد.



برای گاندی مسأله فقط صلح‌پرستی و عدم‌خشونت بود نه آزادی هند. من عیناً اعلام کرده بودم که کنگره ملی، سازمان صلح‌جویانه نیست، بلکه برای آن است که آزادی مردم هند را به دست آورد. به عقیده من، مطالبی که گاندی اظهار می‌داشت، با وضع موجود هند سازگاری نداشت. برای من فلسفه عدم‌خشونت یک ایده سیاسی بود نه یک عقیده مذهبی.<sup>۱</sup>

از نامه‌هایی که ابوالکلام به فرمان‌روایان انگلیسی از جمله «استانفورد کریپس» نوشته، به دست می‌آید که وی در عین مخالفت با سیاست استعماری بریتانیا، تشکیل دولت ملی را نیز خواهان بود و از سیاست نفاق‌افکنی دولت انگلیس به شدت انتقاد می‌کرد.<sup>۲</sup>

در هر حال ابوالکلام یک بار در سال ۱۹۲۳ و بعد، از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۶ هنگامی که هند سرنوشت سیاسی خود را رقم می‌زد، به ریاست کنگره ملی هند منصوب گردید. در سال ۱۹۲۴ مذاکرات کنگره را با استانفورد کریپس اداره کرد و در مذاکراتی که به استقلال هند انجامید نیز شرکت داشت.<sup>۳</sup> بعد از استقلال نیز از ژانویه تا اوت ۱۹۴۷ در حکومت موقت هند و از پانزده اوت تا سال ۱۹۵۰ و بعد از آن در سمت وزیر فرهنگ دولت هند انجام وظیفه کرد و از این طریق نقش عمده‌ای در بیداری مردم هند انجام داد.<sup>۴</sup>

### آثار ابوالکلام آزاد

ابوالکلام آزاد فردی محقق و متبحر در مسائل سیاسی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بود. آثار زیادی را که در طول هفتاد سال فعالیت خود برجای گذاشت و دارای کتاب‌خانه‌ای غنی بود. بخشی از آثار وی عبارتند از:

۱. مسأله خلافت؛
۲. تذکره؛
۳. تحریم یا بایکوت؛
۴. دعوت عمل؛
۵. اتحاد اسلامی؛
۶. مضامین تازه؛
۷. قول فیصل؛

۱. همان، ص ۱۳۱.

۲. کشف هند، ص ۷۷۰ به بعد.

۳. دموکراسی و آزادی در هند، ص ۵۲۱.

۴. همان، ص ۵۲۱.

۸. ترجمان القرآن؛
  ۹. قطعیات آزاد؛
  ۱۰. مضامین آزاد (۲ جلد)؛
  ۱۱. غبار خاطر و کاروان خیال؛
  ۱۲. نقش آزاد (مجموعه نامه‌ها)؛
  ۱۳. شهید اعظم و اسوه امام حسین؛
  ۱۴. مسلمانان عورت = زن مسلمان؛
  ۱۵. تشریحات آزاد؛
  ۱۶. خطبه احیای ملت؛
  ۱۷. هند آزادی گرفت؛
  ۱۸. باقیات ترجمان القرآن (ج ۳)؛
  ۱۹. ام‌الکتاب تفسیر (سوره فاتحه)؛
  ۲۰. اصحاب کهف؛
  ۲۱. صدای حق؛
  ۲۲. عزیمت و دعوت؛
  ۲۳. مسأله مسیحیت؛
  ۲۴. خدا در قرآن؛
  ۲۵. اسلام و مسیحیت؛
  ۲۶. جنگ از نظر اسلام؛
  ۲۷. حقیقت فنا و بقا؛
  ۲۸. قرآن بشریت را به راه پیشرفت دعوت می‌کند؛
  ۲۹. عدل الهی در قرآن؛
  ۳۰. اصرار اسلام (قانون اساسی دولت اسلامی)؛
  ۳۱. دو قطره خون شهادت؛
  ۳۲. مسلمان و کنگره؛
  ۳۳. ذوالقرنین یا کوروش کبیر؛
  ۳۴. ابوریحان البیرونی و جغرافیه العالم.
- وی علاوه بر اینها، مجلات، هفته‌نامه‌ها و ماه‌نامه‌هایی را نیز منتشر ساخت، مثل ماه‌نامه *لسان الصدق*، هفته‌نامه *الهلال و البلاغ*، *پیغام مفتگی*، *الجامعه* چند هفته‌گی، بعد ماهانه<sup>۱</sup>.

۱. دائرة المعارف اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.

## نتیجه

اولاً ابوالکلام آزاد فردی پرتلاش در زمینه‌های مختلف بود. ثانیاً حس ملی‌گرایی شدید داشت. در عین حالی که در ابتدا به مسأله اسلامی و جهان اسلام توجه خاصی می‌کرد، از جمله افرادی بود که رهبری مبارزه با استعمار را برعهده داشت و تمام تلاش خود را برای آزادی هند از اشغال بریتانیا به کار برد. اما باید به این نکته توجه داشت که وی سیاست‌مداری بود که خود را با تحولات وفق داد و از آن بهره کافی برد؛ چنان‌که در مسأله جنبش خلافت یک موضع گرفت، ولی با سقوط نهاد خلافت، سیاست خود را تغییر داد و از مسلم‌لیگ بیرون رفت به جرگه ملی‌گرایان هندو پیوست. و حتی در جریان جدایی پاکستان، به شدت با آن مخالفت کرد. وی در واقع سعی می‌کرد نان را به نرخ روز بخورد. می‌توان گفت که عمده فعالیت وی، در راه استقلال هند و مسأله ملی‌گرایی صرف شده است نه یک متفکر مسلمان تأثیرگذار.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی